

## آقای انور جان نوروز - باید بدانید! که بیحرمتی بمردان تاریخ و قلم کجی و برخود تهمت بستن گناست !!

انور جان نوروز! باور کنید که به پاس روابط مسالمت آمیز بیشتر از نیم قرنه و قرابت چند جانبه و همچنان و عده که به محترم جناب دانشمند دکتور هاشمیان، از نوشتن این نامه سرکشاده بشما دادم بودم - تصمیم داشتم در مقابل مضمون دو سکه ئی تان که یک روی آن توهین ناجوانمردانه بمن و روی دیگر آن بوی کلچه زندهای کدیه ئی قلابی را آنهم در مورد سفر تاریخی سال ۱۹۷۷ شهید با افتخار وطن مرحوم مغفور محمد داود خان بمسکو داشت و بی پاسانه آن راد مرد

حریت پستد افغان را که بیشتر از صدها مرتبه دو دسته درب موتر و تالارها را، دوقات شده بروی شان بازنگه می داشتید

و حال توهین میکنید، برای شما قلم را بر کاغذ سفید نگذارم. اما چه باید کرد که بنا بر حکم از ماست که بر ماست و با طعنه تیر آوران بی مسؤولیت روبرو شده و مجبور شدم که وعده و توبه بشکنم و به خود شما مستقیماً، آنهم از طریق نشرات ملی بنویسم که ای قریب و چند یوم همصنفی و سالها همکار در یک وزارت! چه شد که قلم بیچاره را در ته گیلای همیشه رفیق خود ملوث کرده و کاغذ سفید راهم سیاه کردید. چرا؟ نمیدانستم که بنا بر عقده ای، در طلب فرصت بودید! اگر در سال ۱۹۵۰ در صنف اول پوهنچی حقوق و علوم سیاسی که باهم همصنّف شدیم و شما ته مانده همان صنف از سال ۱۹۴۹ بودید و بعد از ششماه صنف اول، درب آن موسسه علمی را بوسیدید و تکرار درب وزارت امور خارجه را برای خود باز یافتید! به کس چی؟ گرچه درینمورد تا حال حرفی بین ما بمیان نیامده بود، ولی من به شما اطمینان میدهم که بشمول خودم یکی از همصنّفان تان از آن شش نقد بشما هرگز حسرت و یا عقده بدل نگرفتند !!

و اگر در سال ۱۹۵۴ و ختم تحصیل پوهنتون، به آن وزارت ذوالید شما پذیرفته شدیم به وجدانم سوگند که گناه من و ما نبود - بلکه همه قصور از ورق پاره های نتایج ۴ ساله آن پوهنچی و تحلیل و تصمیم زعامت شهید مرحوم محمد داوود خان بود که نه تنها مرا بلکه، ما ۶ نفر از همصنّفی های بیواسطه (نه اقوام خودشان) سال ۱۹۵۰ شما را به انوزارت راه دادند و باز شما که ۴ ساله کریریت و سکرتریت سفارت افغانستان در لندن را در اختیار داشتید - پس کینه پنهانی راجه حاجت! که حال قلم برداشته و شم شیرزنی کنید و هر آنچه را (که کاش یک کلمه یا جمله و یا خود نمایشی تان در مورد سفر و همسفران عضو و محتویات مذاکرات حقیقت میداشت) نوشته و بر خود هم تايه و تهمت بزنید!

آخراً! آن ذوات محترمی که شما و اینجانب را خوب میشناسند و در همین سفر تاریخی همراه شهید محمد داوود خان بودند، شکر زنده هستند و با خاطرات مکمل آن تاریخ گذرا ولی مهم - حرفهای درستی هم برای گفتن دارند و شما میدانید و باید بخاطر بسپارید که شخصیت هر یک شان، کلچه زدن پذیر و منحرف ساز افکار عامه هرگز نبوده و نیستند!

آقای نوروز عزیز! امید وار بودم که مرور زمان و کارد جراحی رسیده به قلب زجر دیده ته گیلای تان با این عمر بهدر رفته پا به هشتاد، ثمر و عبرت نیکی داده و شما را از انزوای خود سرگرمیها کشیده باشد. ولی مقاله یا تبصره سرا پا لاف و کلچه زنی و محارب طلبی شما دوباره مایوسم ساخت که به قول معروف مرحوم کاکا ج... (دوست دور شباب تان) حسن پوده هر چه بوده بوده - که متأسفانه شری سازی ازین وری دیگر ناممکن است !!! یعنی (والله اعلم که بعد از این - از همچو پشمی، شال سرشانه ساخته شود!)

انور جان! کاش نوشته مرا در مورد سفر تاریخی شهید مغفور مرحوم محمد داوود خان در سال ۱۹۷۷ به مسکو، مانند جوان دانشمند ما جناب احراری ول زده و گذرا نمیخواندید و قبل از قلم فرسائی بر چه و چند و چون مطلب، ذهنیت خود را روشن ساخته و بر روی آئینه خود هم خنجر نمی کشیدید!

مگر نوشته ام که من ترجمان (دولتی روس مانند) نه بلکه مدیریت روابط اقتصادی دو جانبه بودم که امور مربوط به روابط اقتصادی افغانستان با هر یک و تمام کشورهای جهان را در چوکات یکی از ۳ مدیریت مختلف الوظائف مدیریت عمومی اقتصادی آن وزارت را عهده دار بودم؟ و مانند دیگر مدیران محترم آن وزارت (در کرسی رتبه ۲) موقف داشتم؟ و اساساً دوسیه همین مذاکرات در کل - یکی از دوسیه های همان مدیریتی بود که آنرا وظیفه دار بودم و نوشته ام که قبل از حرکت از کابل شهید راه وطن مرحوم سید وحید عبدالله معاون وزارت امور خارجه (منشی

مجلس عالی وزرا) به اینجانب صریحاً هدایت دادند که چون در هیأت افغانی کسی لسان روسی نمیداند جریان مذاکرات را خوب متوجه باشید و جای من بر میز مذاکرات ( بشهادت دوستان موجود در مذاکرات - و نه به قلی پیرانی شماعزیز خیال پرور کله زن) هم در پهلوی آن شهید بوده و خدا داناست که معاون صاحب تشریفات در کدام گوشه پیمانه های پر و خالی را ته و بالا میکردند. که شکل و چپ و راست میز مذاکرات را با ترتیب نشست هیأت دو کشور کچری قروت دیده اند. و نه همچو جریان بزرگیکه همه محترمان همسفر دیده و یا کسانیکه جریانات پروتوکولی را هر روز و شب در تلویزیون ها می بینند خوب متوجه اند که همیشه رؤسای هیأت ها در دو طرف وسط میز مذاکرات و مقابل هم قرار گرفته و اعضای هیأت های طرفین بترتیب قدامت بدو طرف رئیس هیأت خود قرار میگیرند تا زمینه افهام و تفهیم و شنیدن صداها را مساعد سازند و این روش، مفکوره جدید اختراعی نیست که از خاطره و قضاوت (ولوکه پانگدار هم باشد) مرد کهنه کاری چون معاون تشریفات افغانستان فلک زده بدور بوده و از لوح خاطرشان زوده شود!

موضوع دیگری را هم یاد آور میشوم که چون متأسفانه شما، آقای نوروز، لایحه وظایف و تشکیل وزارت و موقف و تخت زیر پای دیروز تان را بیاد صباح سپرده و شی گرز و کین گرز گذشته خود و وزارت مربوط خود را یکلی فراموش کرده اید پس اگر این نوشته برای دیگران تازگی داشته باشد، برای شما هم حکم یگه را دارد که اگر هم آتشی زیر خاکستر دیروز خود شناسی تان مانده باشد آنرا در آئینه قدنمای تان منعکس نماید. ولی آنچه که از دوران وظیفه داری ام در ماموریت مامورین (کدر و پرسونل فعلی) بخاطر دارم شما همیشه با ریاست تشریفات که حال اصلاً لایحه وظایف آنرا بخاطر ندارید - بحیث عضو در کرسی رتبه ۵ و بحیث معاون در کرسی رتبه ۴ گره خورده بودید و بسیار کم تجربه عضویت در دوایر مسلکی (مانند سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امور ویژه و قونسلی و حتی معاهدات و حقوق و موسسه دیپلماسی و اداری و محاسبه و غیره) را داشتید و رنه چطور قدلندک کرده و با نوشته بکر خود (که هرگز برای یک مامور کهنه کار تشریفات چینی توضیحات بیکیفایتانه و یا فراموش کارانه، عفو پذیر نیست!) و فرمودید که (مجله آئینه افغانستان - صفحه ۲۳ سطر ۱۴: - رئیس و اعضای هیأت در سمت راست میز، در رأس مرحوم محمد داود رئیس جمهور و بدست راست ایشان اعضای هیأت به ترتیب قدامت بر چوکیهای خود جای گرفتند که بدین ترتیب بنده (یعنی جناب شما محمد انور خان "این کلمه زیب شماست تا داود خان شهید؛ زیرا آنرا برایش بیروزو نکردید تا جنگسالاران را آزرده نسازید" نوروز مامور رتبه ۴ معاون ریاست تشریفات و بیخبر کلی از ماهیت موضوع مورد بحث جلسه) در چوکی ۱۲ و اینجانب یعنی عبدالجلیل جمیلی (یعنی مامور رتبه ۲ و مدیر مسؤل دوسیه و سوابق این مذاکرات) در چوکی ۱۳ نشستیم) - عجیب گل سفید و در نوشتید!

هموطنان گرامی! اینجا لطفاً شما مرا در چند سوالی از آقای نوروز، که زمانی ممثل عضویت و بعدها معاونیت ریاست تشریفات وزارت امور خارجه دور شاهی و همچنان دور اول جمهوری افغانستان بودند همراهی کنید:

آقای انور جان نوروز - شما که سر در خدمات تشریفات و سفرها سفید کردید لطفاً بگوئید که چه چیزی را از لایحه وظایف و تشکیلات وزارت امور خارجه و منجمله ریاست تشریفات آن وزارت بخاطر دارید؟ یقیناً هیچ چیز و هیچ!!

زیرا اگر مجموع لایحه و تفکیک وظایف وزارت منسوبه خود را بخاطر میداشتید:

الف - باید میدانستید که همه امور آن وزارت معظم و منجمله اقتصادی را با جلسات و تصمیم گیریهای آن به ریاست و امور تشریفات یعنی پروتوکولی چه کار. و اگر به وظایف محوله خود بُو نبرده بودید حق با شماست که سرخان کل تشریفات حساب شوید! مگر بدانید یا بخاطر دارید که در سالهای دهه ۱۹۶۰م و شما همخوان مشترک ۳ ساله ریاست

تشریفات بودیم و عضو سفرها - ولی نه عضو هیأت مذاکرات و هرگز نه!

ب - دوست محترم جناب عبدالاحد ناصر ضیا سابق مدیر اطلاعات و مدیرسکرتریت وزیر امور خارجه در چند سال اخیر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و دوره ریاست جمهوری شهید مغفور مرحوم محمد داود خان فعلاً مقیم شهر دوسلدورف، با تماس تلفونی در مورد لطف نامه شما که آنرا قبل ازین تماس خوانده و حتی با محترم جناب میرشمس الدین مامور رتبه اول و رئیس تشریفات وقت و نیز با محترم جناب دا نشمند دکتور فرید رشید سابق مدیر عمومی اقتصادی مامور فوق رتبه فعلاً مقیم آلمان مورد بحث و سوال قرار داده بودند، با تعجب گفتند که شخصاً اولین مرتبه چنین مطلبی را میخوانم. نزد من این کار هیچ سابقه ندارد و علاوه کردند که تصادفاً دیروز با جناب میرصاحب (رئیس تشریفات) به پاریس تماس تلفونی داشتم - ایشان گفتند چون خودم بحیث رئیس تشریفات و منحنیث وظیفه به جلسه و مذاکرات ارتباطی نداشتم - بغرض وقت گشی رئیس تشریفات وزارت خارجه شوری مرا به دیدن تالارهای متعدد قصر کریملن دعوت کرد و بس و ازینکه در جلسه چه گذشته بود شخصاً هیچ نمیدانم و قبل از ختم جلسه به بیرون تالار جلسه برگشتم و افزودند که نمیدانم درین فرصت انور جان نوروز کجا بود؟

جناب دوکتور فرید رشید از استماع این خبر فقط سر شورانده و مهر بر لب زدند که تبصره را درین مورد حیف دانستند

ج - ازینکه بدوام نوشته فوق خود اشاره میکنید - آقای جمیلی بحیث ترجمان معرفی نگردیده بود - این یک واقعیت است زیرا من مدیر روابط اقتصادی و عضو هیأت افغانی در مذاکرات بودم. ولی اگر شما فراموش کرده اید همه همسفران محترم بخاطر دارند که به روز اول مواصلت در میدان هوایی تاشکند روئسای جمهور و صدراعظمان و وزرای خارجه و مامورین عالی رتبه سه جمهوریت هم سرحد ما یعنی ازبکستان و تاجکستان و ارمنستان استقبال گرمی از رئیس جمهور با پرستیژ افغانستان کرده و همه را برای صرف طعام چاشت به سالون مخصوص و بزرگ در میدان هوایی (وی آی پی) دعوت نمودند - که درینجا دو نکته و یا خاطره را برای همه هموطنان بصورت عموم و برای معاون صاحب تشریفات بخصوص قابل یادآوری میدانم تا اگر بخواهند تجدید خاطره کنند:

۱- با نشستن به پشت میز بزرگ و موقر و عریض و طویل طعام چاشت ( برخلاف فرمایش جناب نوروبز مهمان معظم یعنی رئیس جمهور افغانستان و میزبان گرمی یعنی رئیس جمهور ازبکستان در قسمت وسط میز مقابل هم قرار داشته و اینجانب درحالی بر چوکی سوم طرف دست چپ جناب رئیس جمهور افغانستان قرار داشتم که ترجمان طرف میزبان - نه در قطار اول نزد یک به میزبان بلکه بریک چوکی تکیه پشت سر جناب رئیس جمهور ازبکستان نشسته بود.) که قبل از آغاز تبادل تعارفات و بیانیه ها = وزیر تجارت افغانستان یعنی محمد خان جلالر معروف با جناب رئیس جمهور افغانستان سرگوشی و پس پس کنان عرض کردند که چون برادر و خاله و خاله زاده هایم در میدان بدیدم آمده اند اگر بمن اجازه فرمایند که نان را خارج این تالار با ایشان خورده و فوری برگردم - که جناب رئیس جمهور فقط به اشاره سر موافقت کردند. و البته مقامات دولتی ازبکستان ازین امر واقف بودند که قبل از خواهش و استیذان گیری، اصلاً برای او چوکی خالی نمانده بودند ( نه برای مغرضان بلکه برای مزید معلومات جوانان شیر پاک وطن علاوه میکنم که: با رسیدن طغیان انقلاب نامی ۱۹۱۷ و تحمیل آن بر مردم هم سرحد شمال افغانستان و فرار سید انور شاه خان پادشاه بخارا و جمعیت عظیم ازبکها و تاجکان و ترکمنها و غیره به افغانستان، روسها با اعتنای فرصت یکعده کثیر وطن فروختهای اجیر شده کی جی بی این مردم بی وطن شده همجوار ما را - در لباس و نام فراری و پناه گزین به افغانستان صادر کردند که یکی ازین خرمپره های درشت پدر جلالرجان افغان شده بود که بحیث یک خروده فروش بخور و نمیر عرض وجود کردند - اما قبلاً به گفته خود او پدرش زن و فرزند و اقارب و عقاری در تاشکند داشت و هم مقام های والا شان (یعنی اولین منشی حزب کمونیست ازبکستان و اولین رئیس کلخوزیا اتحادیه زراعتی اشترکی در ازبکستان - با استملاک تمام ملکیتهای شخصی) و از اینرو جناب وزیر تجارت تصمیم داشتند که در ظاهر برادراندر خود را با اقارب والا گهر خود، اما با یادی از وصایا و خدمات پدر و الامقام خود، به اغوش بکشند و.....

۲ - طوریکه در بالا اشاره کردم تعاطی تعارفات و بیانیه های هم صورت گرفت که دراول بیانیه جناب رئیس ازبکستان را ترجمان خود شان به لسان دری ترجمه کرد و سپس بیانیه جناب رئیس جمهور افغانستان را من به لسان روسی ترجمه کردم که به نظر من این امر هیچ ربطی به ترجمان بودن و یا عضو هیأت بودن ندارد. بیاد سفر تاریخی دور صدارت شهید مغفور مرحوم محمد داود خان به پاکستان، که جناب مرحوم عبدالرحمن پژواک (مدیر عمومی سیاسی آن زمان وزارت امور خارجه افغانستان) بیانیه شا ترا در برابر جمعیت کثیر از مردم پاکستان ترجمه کردند. و اگر انورجان عزیز همه این امر را هم به دو انگشت می پوشانند و یا در عالم بیخیری آنرا طی کرده و باز هم به خاطر مبارک خود ندارند - نوش جان شان و البته برای من دیگر جای سوال و گله نمی ماند. ولی ازینکه می نویسد که رئیس و اعضای هیأت افغانی در سمت راست میز، در رأس مرحوم محمد داود رئیس جمهور، و بدست راست ایشان اعضای به ترتیب قدامت خود جا گرفتند (هزار حیف که در آن حالت پر مسؤولیت هم بخود نبودید!!!) زیرا:

۱ - اینکه تالار جلسات و مذاکرات کریمان بطول و در پهلو دریای مسکو و رخ به شرق قرار دارد و میز مذاکرات هم به امتداد آن دو کلکین وسیعی را در بر میگیرد و اگر در آن تالار که دست راست تان بطرف کلکین ها و دریای مسکو بوده و داخل شوید میز طویل و بزرگ مذاکرات را می بینید که با افتاد کلکین ها و دریا گذاشته شده و شخصاً که شاهد عده از جلسات بین دو کشور و هم همین مرتبه اخیر بوده ام - با داخل شدن به تالار، عموماً رهبران و هیأت آن کشور با درآمد به تالار به سمت راست و پشت به کلکین ها و دریا می نشینند تا سمت روشن تر چپ را با دورنمای شهر مسکو مهمان نوازانه به اختیار هیأت مهمان قرار دهند ( ولی انورجان عزیز ما که میخواست حساسیت نه چپ بودن خود را هم مانند امور تشریفات تمثیل کند هیأت های معظم دو کشور را بعد ربع قرن، امروز، جق داد چپ را راست و راست را چپ ساخت تا حرمتی به هیأت راستگرای! وطن خود کرده باشد ولو که با قربانی و خونین کفنی شهید راه وطن و اهل و بیثش، خود، از استعمال کلمه شهید محمد داودخان نوشتن خود داری میکند. زهی افغانیت!!!!

۲ - آغای نوروز عزیز! اگر خود خطائی میکنید دل تان ولی پروتوکول وطنی و جهانی را لگد مال نکنید که همه از

رئیس جمهور افغانستان تا اینجانب که به مجوز(عالم تخیلی شما) نفر ۱۳ هم بودم بقرار دلگئی بندی نظامی (نه پروتوکولی مذاکرات سیاسی دولتی) به یک قطار نشسته بودیم - آخر مردم چشم دارند و هر ۲۴ ساعت تعداد کثیر جلسات و مذاکرات خورد و بزرگ و بزرگترین ۵ قاره را در تلویزیونها می بینند مگر رهبران جهان را نمی بینید که خود در وسط میز- بمقابل زعیم مقابل - و دو طرف شان اعضای هیات شان قرار دارند؟! و یا اینکه جناب نوروز به این عالم نبوده و فکر کرده اند که تمام هیاتهای دو طرف مذاکره مانند یک دلگئی نظامی - که از دلگیش تا آخرین نرفه به خط یو سئوی لیک صف می بندند - بهمان شکل بر میز مذاکره می نشینند و البته آقای نوروز به این فکرند که همه شان قدرت شنوائی میکروفونیک داشته و یا میداشته باشند که جریان گفتار رهبران هیاتهای دو طرف را از ورای طول یک میز ۱۳ نفری (به گفته شان!) بدون کم و کاست می شنیدند تا همه چیز را از که تا مه نوت کنند (نوت - در هر جلسه روش همین است و چنین هدایت صریح هم بود که مذاکرات مکمل نوت شود و شد - و همان شام بعد از خروج از مجلس، در یک جلسه فوری اعضا تمام یادداشت ها مقابله و از ان یک یادداشت مکمل بقلم محترمه دکتورس محبوب رفیق سراج رئیسه دفتر وزیر امور خارجه ترتیب شد. که جناب نوروز، خود تراشیده عضو جلسه، در آن جمع نمایان نبود!

۳ - آغای نوروز، با این سوال خود از شما، دانشمند حقگو و حق پسند یعنی جناب دکتور هاشمیان را که در دوران جوانی چند سالی ماموریت وزارت امور خارجه را، چه در داخل و چه در خارج داشته اند و الحمدا لله بسیار با حافظه - سهیم میسازم و آن اینکه چون شما خود را بصفت معاون ریاست تشریفات، عضو هیات در مذاکرات نیز می شمارید؟ آیا بخاطر دارید که لایحه وظایف ریاست شما در چوکات آن وزارت چه بود؟ البته که نه!! زیرا در غیر آن این تهمت بزرگ و تاریخی را بر خود روا نمی داشتید و از این است که با اجازه دوستان مجرب و جناب هاشمیان موضوع را برای تان ذیلاً ترسیم میکنم:

در امور داخل وزارت :- ترتیب تمام ملاقاتهای مقام دول و صدارت وقت و وزرا و روشای ستره محکمه و مجلسین ولسی جرگه و مشرانو جرگه با سفرای دول متحابه مقیم کابل و یا هیاتهای بلند مقامیکه بکابل مواصلت می کردند و باقیمانده پروگرامها ملحقه ایشان که مخصوصاً پای مذاکرات و دعوات در میان میآمد یعنی همه امور منجمن آن (نه محتویات مذاکرات) - که شعب مختلف وزارت امور خارجه و وزارتخانه های مربوط آنرا رسیدگی میکردند و البته چینل اصلی ذریبط آن شعب وزارت امور خارجه بود و بس و نه مانند دیگ بی سر پوش امروزیکه بجه و مادر میوود و یک دیگر را نمی یابند. ترتیب دعوات که از تعیین محل و تعداد مدعوین و مینیوی غذا و فرمایش آن به شهید وطن مرحوم میراجان مدیرخبررستوران (اکثراً) و محل ملاقاتها و حتی کنترول وسایط نقلیه موترخانه دولتی صدارت برای استفاده مهمان ها گرفته تا ترتیب و تحریر کارتهای دعوت و تودیع آن و تثبیت و تهیه تحایف برای مهمانها و بسته بندی ابرومندان و تودیع آنها و یا ترتیبات مکمل سفر مهمان های عالیمقام به ولایات که همه مراتب مرکز را در برداشت تا ختم پروگرام و پرواز از کابل و همچنان ترتیب مکمل لیست کوردیپلماتیک و طبع و تودیع آن بمراجع مربوط - و تعقیب و مراقبت اموال و اجتیاجات شخصی و فامیلی کوردیپلماتیک مقیم کابل و تصدیق و پاس کردن اسناد معافیت گمرکی ایشان و یا طی مراتب وسایط نقلیه بدون محصول ایشان تا صدور تصدیق و داشتن جواز نمبریلایت سیاسی برای شان - مراقبت و کنترول سیر و سفر مصئون کوردیپلماتیک مقیم افغانستان و دیگر ولایات ثبت پاسپورت های سیاسی نمایندگان سیاسی و صدور ویزای اقامت و خروج و دخول برانها.

ترتیب و تنظیم سوابق سفرا و نمایندگان سیاسی افغانستان در خارج - و درخواست اگریمان سفرای افغانستان و طی تمام مراتب آن تا لحظه پرواز ایشان بخارج از وطن و همچنان طی مراتب اگریمان سفرای کشورهای متحابه مقیم افغانستان تا استقبال ایشان و طی مراتب رسمی تقدیم اعتمادنامه ایشان.

تهیه خبرهای فعالیت نمایندگان سیاسی مقیم افغانستان و نشر آن توسط مطبوعات و نشرات افغانی. گرفتن پیغامها روشای دول متحابه به رئیس دولت افغانستان و ترتیب جوابیه و مخابره آن بمناسبت روزهای ملی ما مانند تجلیل جشن استقلال و اعیاد و سال نو و غیره و برعکس آن.

اما وقتیکه سفیر سمی یک زعیم و رهبر افغانستان مورد بحث می بود، به قرار تکیه کلامی باید آب در چکر تشریفات قرار نمیگرفت و آن قدرکار و جزئیات و مراتب ترتیبات سفر و پاسپورتها و تدارک هدایا و ریزرویشنها و تفاهم برای جا بجا شدن ها در اقامتگاهها و هونلها و ترتیب ملاقاتها و نشست ها و محافل و زره بازیهای داشت که اگر انورجان نورچشم تشریفات ما آنرا و یا فضای آن نیاسودگی وظیفوی تشریفات خود را بخاطر میداشت - گذشته از لگد مال نکردن تقسیم وظایف ادارات- اصلاً از روی خودشناسی و پاسداری وظیفوی دست به قلم نمی برد تا بيموجب کاغذ را سیاه کند!

دراخیر علاوتی دارم که ممکن است برای آقای نوروز به درد خورن باشد و اشارت نیست بر تبصره دانشمند جوان ما محترم نوراحراری، که قلم برداشتند و نه تنها بر من نا شناخته و نا دیده و بلکه بر آنوزارت پراز گهر شخصیتها بیرحمانه تاخت و تاز کردند و آن اداره با تمکین را مخزن خوش نشینان و خدا نا خواسته کم بخردان معرفی کردند، در حالی مینویسم که تازه در مجله وزین آئینه افغانستان خواندم که جناب لسان قرآن فهم و با دانش شان دست بکار مبارکی زده و اثر متبرک الجامع الصحیح حضرت امام بخاری رحمت الله علیه را که مشتمل بر احادیث مسلم حضرت محمد مصطفی پیغمبر معظم اسلام (صلی الله علیه وسلم) میباشد به دری ترجمه کرده اند - آیا با این همه دانش و فضیلت چطور تأمل و تعمق نکرده و به اصطلاح آب را ندیده موزه کشیدند و به گذر زدند و تا توانستند از که تا مه وزارت خارجه را (که جواب فرمایشات شانرا در نامه مفصلی بزودی مطالعه خواهند فرمود) به اصطلاح تلک و ترازو کردند - که باید باین مثال و نمونه مختصر توجه فرمایند :

روزی حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله عنه خلیفه دوم مسلمین در یکی از خطبه های نماز جمعه فرمودند که ما باید برای تثبیت حقوق زن در اسلام مخصوصاً در وقت ازدواج و تثبیت مهریه در وقت نکاح تصمیم بگیریم و آنرا درست تعیین نماییم تا حقوق شان تلف نشود. یک زن از صف نمازگذاران برخواست و گفت ای خلیفه اسلام این نظر و پیشنهاد شما درست نبوده و ضد حکم صریح قرآن مبارک است - که در مورد تثبیت حقوق زن برای تعیین مهریه اختیار تام را به خود زن داده ولی حالا شما میخواهید آنرا تحدید کنید. حضرت خلیفه اسلام فرمودند که ای خواهر اسلامی حق با توست و از نظر خود معذرت خواستند. حال ازینکه خودم نه محققم و نه مؤرخ و نه نویسنده - به خود حق نمیدهم که بنویسم - تاریخ نویسی چیست و چرا اینرا چنین نوشتند و یا چرا مورخین با نام ما مانند (جناب مرحوم غبار و یا جناب مرحوم حبیبی و یا جناب مرحوم کهزاد و امثال ایشان) دیروز با مد و شد از ذره تا خروار نوشتند.

هدفم نه نکته گیری بوده و نه اشاره شخصی، بلکه با حفظ احترام متقابل تمام مطلب درین بوده که اگر سهو میکنیم چه بهتر که به آن اعتراف کرده و مردم و تاریخ خود و دنیا را بدنبال معلومات بکر، ولی نادرست خود ندوانیم. ولو که حتی یگانه شاهد مطلبی و یا موضوعی باشیم که در آن حالت هم اگر انحرافی در کنهه مطلب بیآوریم، لازم است توجه نماییم که چون نوشته و کلام ما سرآغاز و تهداب یک مطلب است بایست آنچنان مدلل و متین باشد تا برای آینده گان بار سنگین بنای چند نسله تاریخ را به استواری بردارد. چنانچه حضرت بیدل رح نیز میفرمایند: که

### خشت را گرمینهد معمار کج      تا ثریا می رود دیوار کج

و چه زیبا خواهد بود که بدون شکر رنجیها و جانبداریها - خود توجه نماییم که ازین قصه نیم ساعته چه داستانهای که ساخته اند. شخصاً با احترام کامل همیشگی به شخصیت و دانش و تجربه محترم جناب عبدالصمدغوث، سابق معین سیاسی وزارت امور خارجه کدام اعتراض و سوالی نداشته و ندارم. ولی چطور اولاً جناب شان عنوان اولین یا یگانه اثر شانرا بعد از هجرت (سقوط افغانستان!) نامیدند! در حالیکه هزار و یک اثر و نشریه در مجموع از حقیقت قربانی و مبارزه ملت سر به کف افغان داستانها داشته و عملاً نتایج آنرا در ظرفتاریخی افغانستان و خط بطلان جهان بر نام میان تهی شورویان به چشم دوست و دشمن کشیده اند. آیا کم حسابی برافغانیت و مردان و زنان مبارز دوران ساز ما کم لطفی نیست؟

ثانیاً در حالیکه راد مرد تاریخ و از سرگذشته واقعی و عملی شخصی و فامیلی این ملت با شهامت، اعنی مرحوم مغفور محمد داود خان چطور برهان تاریخ افغانستان عزیز را با ضربیت کلام آهنین بر چهره و فک سفلی پلاستیکی و مصنوعی گاو میش زمان (بریژنف ملعون) کوبید که صدای بهم خوردن دندانهای مصنوعی مجلس را گرفته بود، آیا تاریخ غنی و نسل آینده افغان را اقتخار ابدی بخش نبود؟ (که حال ببینید ازین کوزه های جغادی و خراسان فارس مشربی چه میترآود!) و باز هم در حالیکه شخصیت متدین و با فراست و وقار و با پرستیژ و مجرب آن مرحومی، نمونه بارز همسری و هم مجلسی و هم تصمیمی بزرگ مردان تاریخ ساز جهان بیطرفی - در راه بنیاد گذاری طرز دید و روش نو بنیاد اجتماع کشورهای غیر منسلک فعال که در کنفرانس معروف بانوگ (در قطار سیاست مداران و شخصیتهای فقید جهانی، مانند جواهر لعل نهرو، مارشال جوزیف تیتو و داکتر عبدالرحیم سوکارنو) مرد روزگار شناخته شده چطور ابرومتدانه درخشید!

و باز هم اگر قدرت فهم و درایت و احساس پیشرفت وطن این فرزند پاک بنیاد و نیالوده سرشت نمی بود ما همان میبودیم که بودیم. اما فرزند با خرد و احساس وطن بود که اولاً نکسن معاون رئیس جمهور امریکا (همین ناجی امروز ما) را دعوت بکمک کرد ولی همه خوب میدانند که از زیر یلو شان بردگی و یکت سنتو برآمده! و باز هم او ز عیم سست عنصری (مانند چلیپا و ملا های امروزی که خاک وطن را به وزن بال سبز میفروشد) نبود که این کار میکرد و تاپه سنتو را بر پیشانی ما و شما میزد. مگر خوب به خاطر داریم که فقر را بر بردگی ترجیح داد و پیامهای روس محیل را در حالی لبیک گفتند اولاً در هر قدم آن چه همکاریهای اقتصادی و تکنیکی بوده و یا فرهنگی و یا تحصیلی و خاصاً خرید سلاح و مهمات نظامی و تربیه کدر صاحب منصبان نظامی لوی جرگه ملی عنعنوی مردم افغانستان را بغرض مطالعه دقیق و ابراز نظر در مورد آن دعوت کرده و بعد از اذن و تصمیم ایشان اقدام میکردند. پس حال در برابر شهادت با افتخار آن راد مرد و اهل و بیت پاکیزه سرشت معصومش کی مسؤلست؟ که باید جواب این پرسش تاریخی را شتر مرغ مانند آن نه بار برونه پرواز کن و فرزندان خائن وطن فروش و بی همه چیزی (مانند تنی ها و گلابزوی ها و علمی ها و عظیمی ها و رنجبرها و اظهرها..) بدهند که نام و نان از افغان می خوردند و قو قو برب بریز نیف ها و حال یوتین یا یودینه ها میزدند و میزنند. در اینجا با فهم و معلومات کامل و حضور خداوند، که منافقین چپ رو یا عمامه بسرانیکه قلباً بذات پاکش اطاعت نداشته و دشمن واقعی این ملت بی کفن هستند، مینویسیم که: اهل فامیل و فرزندان آن جنت مکان و خاصاً که سه پسر شان مرحوم محمد عمر داود شهید و بالاخص شهدای پاک و رشید - ویس داود و خالد داود را که در تمام دوره تحصیل شان در شوروی (بمصرف شخصی نه بورس) میشناختم انسانهای واقعا مسلمان نیک و منزوی محدودی خود و فرشته خصایلی و پاکدامنی بود ند که در آن سرزمین بی عفت و بد اخلاق، پاکدامنانه زیستند و صادقانه تحصیل کردند که فقدان ایشان از هر حیث یک ضایعه ملی گفته میشود و بس. ولی اگر به این منافقین اسلام و خراسانیان سمتی و مذهبی و تفرقه پرست و یا پروفیسور فروخته شده رهین بیگانه ها و غیره رو آورید فقط بر کره سواری بیگانه خود دست کشیده جفنگیات تقاله کرده بر روی سایتها ی خود میزنند ورنه کدام یکی ازین دلالان و معامله گر این خاک به اجنبی اسمی از اهل و بیت و اقارب نزدیک آن مغفور مرحوم برده میتوانند که با فروش وطن و کجکول تکدی پشت درب کی چی بی و یا آی اس آی و یا ساواک ایستاده بوده باشند؟! زیرا همه شان ایمان دارند که عالی ترین وابستگی، وارستگی و دُوری از بردگی اجنبی همیشه بندگی طلب بوده و استواری بدین مقدس اسلام و فرزند راستین برای افغانستان واحد و افغانیت است و بس

حال باید به آن عقده داران ضد افغانیت و مشاوران خرآسان ساز، مردانه وار بگوئیم:

که ای نادوست گندم نمای جو فروش - دیروز قلاده کلب الدین همیشه سرخم، فصر نشین نیاورانت را بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ را رها کردی تا بیای ملت ستم کشیده افغان بجسید و با رقص دال و جیاتی و بستگی با طالبان اوَن جوَری و هم پاکستانی افغانستان را کاسه خون سازد. ولی کاری نکردند که بصفت یک همسایه نیک و با ترس از خدا، و دوری از همه این مداخله و لفاظی ها، آن سفاک درنده و جلادان همراهِش را با صد ها صدها میلیون دالر مصادره کرده اش ب مردم و دولت افغان تسایم میکرد ند!!

بهر حال درد ها بسیار و گفتنی ها بسیار بیشتر از ان است ولی یک موضوع را بایست بحیث یک فریضه ملی انکار ناپذیر بدانیم که فرو گذاشت در مورد تاریخ واقعی وطن و تاریخ سازان نام آور ما که جز افتخارات ماست، تحمل ناپذیر دانسته و وجیبه ماست که خاطر خواهی و و ملحوظات را با آن پیوند ندهیم و هم به اصطلاح قد آب نا کرده به گذرنزیم !.

**قابل توجه:** شخصاً با تقدیم این نامه و هم جوابیه به جناب دانشمند نور احراری که به بزودی به نشر سپرده میشود، درب این مکاتبه را از طرف خود می بندم. بخاطریکه هم در مورد شخصیت بزرگوار و عظمت مقام شهید وطن مرحوم محمد داود خان، که بکلی دور از همچو حرکات خورد حیثیت شکن و رفتارهای جلف بودند و خوشبختانه همه بخوبی آن مرد خجسته صفات را میشنا سند و هم به سبب اینکه که با موجودیت شواهد مکمل و شاهدان عینی همچو واقعیت تاریخی را دیده و با مسؤلیت وجدانی و با تمام سر بلندی و متانت و راستی نوشته ام ادامه این بحث را زاید میشمارم. با عرض حرمت

پایان